

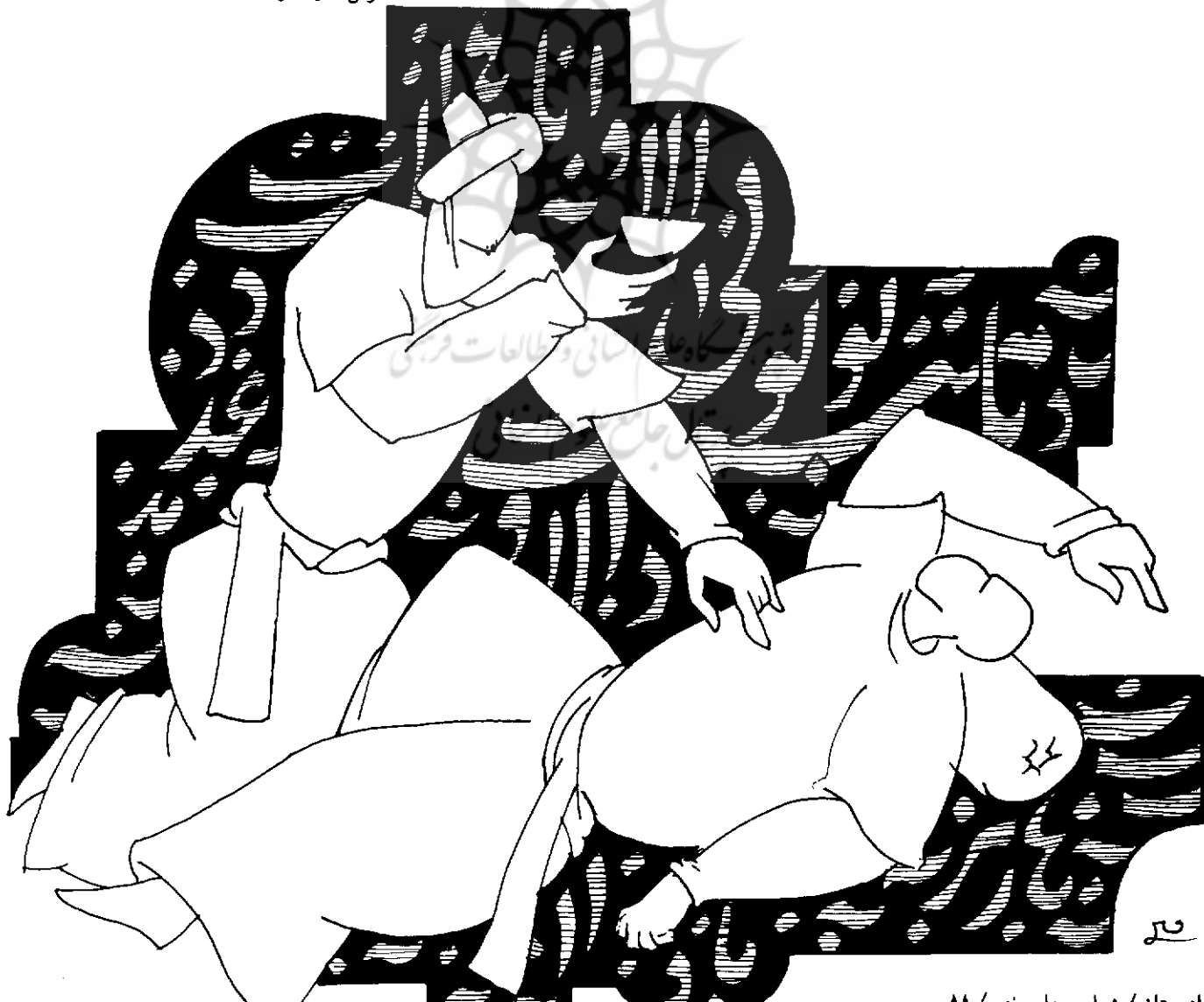
● بررسی اجمالی بیماریها و داروها و درمانها در نظم فارسی

تا پایان قرن ششم هجری

# حیات را چه گوارند هتراز آب ولیک...

● علی اکبر باقری خلیلی - عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

سلامت فکری و جسمی جوامع و ملل مختلف مرهون علوم و دانشهای آن ملل است و فرهنگ هر جامعه‌ای جولانگاه آن علوم و دانشها، چه آنکه فرهنگها در مسیر کمال خویش از علوم و دانشهای مختلف ره توشه برداشته و آنها را به مولد چاودانگی خویش بدل ساخته‌اند. از جمله علمی که حقی دیرین و سنگین بر گردن فرهنگ کشورمان دارد، ادیبانمان است که بخش اعظمی از اندوخته‌های علمیمان در آن عرضه شده و در طول قرون متمادی از گزند حوادث مختلف مصون و محفوظ مانده است؛ چنانکه از لابه‌لای متون نظم و نثر فارسی می‌توان به سیر تدریجی و دوران کمال و فترت علوم و دانشهایی از قبیل: عرفان و فلسفه، فقه و کلام و طب و نجوم و... پی برد. شاید طرح موضوعی تحت عنوان «طب در ادبیات» برای عده‌ای شگفت‌آور باشد و از خود بپرسند که طب را با ادبیات چه نسبتی است؟ اما برای اهل ادب تردیدی نیست که اگر قرار باشد درباره سیرکمالی طب سنتی تحقیقی جامع صورت گیرد، منابع عمده این مهم، شامل دو بخش خواهد بود:  
۱- منابع و مآخذ تخصصی طب سنتی؛ نظیر: قانون در طب، ذخیره خوارزمشاهی، هدایة المتعلمین فی الطب الابنیه عن حقایق الادویه، تحفه حکیم مومن، صیدنه و...



۲- متون نظم و نثر فارسی؛ و بویژه متونی که تا پایان قرن ششم هـ.ق. به نگارش درآمده است، نگارنده این سطور سعی کرده تا به بررسی اجمالی «بیماریها و داروها و درمانها در نظم فارسی تا پایان قرن ششم هـ.ق.» بپردازد؛ زیرا کمال پزشکی معاصر مهون فرازو نشیبهایی است که طب سنتی پیموده، تا آنجا که می توان گفت کاخ بلند پزشکی امروز بر بنیان طب سنتی بنا نهاده شده است.

چنانکه ذکر شد متون نظم و نثر فارسی یکی از منابع گرانبها و ارزشمندی است که اصطلاحات طبی را در خود محفوظ نگه داشته؛ چه آنکه پیشاهنگان و پیشکسوتان ادب فارسی نه تنها در علوم ادبی بلکه در علوم مختلف زمانه شان، از جمله علم طب، از علما و دانشمندان معاصر خود بوده و با به کارگیری علوم گوناگون، بویژه علم طب، به آثار خویش روح و لطافت تازه ای بخشیده اند.

تا آنجا که از متون نظم فارسی برمی آید، قرن پنجم و ششم هـ.ق.، اوج به کارگیری مضامین طبی در اشعار فارسی به شمار می آید و دواوین شعرای آن عهد، بیشترین اسامی و اصطلاحات طبی را به خود اختصاص داده است. سنایی غزنوی و خاقانی شروانی دو چهره برجسته دوران مزبور محسوب می شوند و آثارشان آکنده از اصطلاحات طبی است، تا آنجا که می توان گفت بدون آگاهی از علم طب، بسیاری از اشعار این دو شاعر بزرگ و برخی از ابیات دواوین شعرای دیگر آن عهد، همچنان در حجاب ابهام مستور می ماند و عروس معنی به گلستان فکر و اندیشه مشتاقان ادب فارسی خرامان نمی گردد.

در بررسی سیر طب در نظم فارسی تا پایان قرن ششم هـ.ق.، در آثار شعری نظیر: منوچهری دامغانی، فرخی سیستانی، سنایی غزنوی، نظامی گنجوی، ناصر خسرو قبادیانی و خاقانی شروانی، علاوه بر بیماریهایی که مشترکاً در آثار همه شعرای مذکور به کار رفته، به پاره ای از بیماریها و داروها و درمانها برمی خوریم که فقط در دیوان یک شاعر به کار رفته و در آثار دیگر شعرها به چشم نمی خورد. از این رو، شاید بتوان گفت یافتن چنین شواهدی دال بر آن است که بیماری یا دارو و درمان مورد نظر، در قرنی که شاعر در آن می زیسته، بیشتر از قرون دیگر شیوع و رواج داشته است؛ مثلاً «عمش» از جمله بیماریهایی است که فقط در دیوان منوچهری دامغانی به کار رفته است؛ و بیماریهایی که منحصرأ در آثار سنایی غزنوی (کلیات و حدیقه الحقیقه) استعمال شده اند، عبارتند از:

آب آوردن چشم، احتقان، امتلا، انتشار، ایلاوس، برسام (ذات الجنب)، تب غب، تمطی، تهوع، خدر، ربو، عرق النساء، غشيان، قرحة الصدر، کزاز، گل خوردن و لقوه.

«لوجی» فقط در لیلی و مجنون نظامی گنجوی به کار رفته و درد معده و علت بلمغ و گری (جرب) را تنها ناصر خسرو قبادیانی در دیوانش به کار برده است. بدین ترتیب، به مرور زمان بر تنوع و گوناگونی شناخت بیماریها افزوده می شود و امراض صعب العلاج تری به وجود می آید و بیماریها نیز به موجب عللشان به انواع گوناگونی تقسیم می گردند، مثلاً این سینا، تب را به

چهارده نوع تقسیم می کند و سرسام را به دو نوع (سرسام گرم / قرانطس و سرسام سرد / لیترغس)... و تنوع این بیماریها را بیشتر در دیوان خاقانی شروانی می توان یافت. بیماریهایی که فقط در دیوان این قصیده سرای بزرگ قرن ششم هـ.ق. به کار رفته اند، عبارتند از: ام صبیان، بادفتق، بواسیر، تب ربع، تب زرد، تب محرقة (سوزان)، جوع الکلب، رعاف، تم، سرسام سرد (لیترغس)، ضیق النفس (تنگ نفسی) و فرنچک (کابوس، خورخجیون).

همچنین داروهایی که در اشعار فارسی به کار رفته اند، از نظر نوع، بسیار گوناگون و متنوعند و از لحاظ رقم، بسی افزونتر از بیماریها. در اینجا نیز بسان مورد بیشین درصد هستیم تا داروهایی که بطور انحصاری در دواوین هریک از شعرا مورد استعمال داشته اند را بر شماریم. «بخور و تریاق بزرگ» را فقط منوچهری به کار برده و «تار عنکبوت، حب اف تیمون، شکر آب، کاسنی (هندبا) و کما» را تنها سنایی غزنوی. داروهای مختص دیوان ناصر خسرو عبارتند از: «آلو، ریوند، غرغره، معجون فقره (فقره) و والان». خمه نظامی گنجوی نیز خزینه برخی داروهای بکر و بدیع است که عبارتند از: خاک، دم الاخوین (خون سیاوشان)، روی، سوسن، سیر، سیسنبیر (سوسبز)، طین اصفر، کهتاب، لعاب زجاجی و نوش گیا (مخلصه).

یقیناً خاقانی شروانی تنها شاعری است که بیشترین داروهای رایج عصرش را در دیوان خویش بکار برده است. داروهای ذیل، جز در دیوان خاقانی در دواوین هیچیک از شعرای مورد بررسی این مقاله (منوچهری، فرخی، سنایی، نظامی و ناصر خسرو) یافته نشده است:

بنفشه، پر بهن، پلنگمشک، پنج نوش، تریاق فاروق، جوارش، جوارش شکر، جوارش عود، دواء المسک، زیرمیا، سپستان، سقنقور، شراب کدر، صبر سقوطری، عقاقیر، عتاب، عود الصلیب (فاوانیا)، قرص ریوند، قرص مار، قطران، کحل الجواهر، گشنیز، لعلخه، لسان الحمل، مزور، معجون سرطانی، مفرح اکبرونی. داغ کردن و نگاه کردن به آیینه مسی و سئل نیز از جمله شیوه های درمانی است که فقط در دیوان خاقانی یافته شده اند.

نکته دیگری که در این مقاله بدان توجه خاص شده است، نمایاندن میزان تطابق آراء طبی شعرای فارسی زبان با عقاید و نظریات اطباء حاذق است؛ مثلاً خاقانی شروانی در بیت ذیل «سرگین خر» را بند آورنده رعاف و خونریزی بینی ذکر می کند:

زرگین خر عیسی بینم

رعاف جائلیق ناتوانا

خاقانی ۲۶/۱۶

جالب توجه اینکه این سینا در علاج رعاف گوید داروهایی که در بند آوردن خونریزی بینی و ریشه کن کردن آن خاصیت ویژه دارند، به ترتیب اولویت از این قرارند:

سرگین الاغ، آب ریحان کوهی و آب نعنای. داروهای ساده که در بند آوردن خونریزی بینی مفیدند عبارتند از: ۱- کافور ۲- آب خرما کال و نارسیده با آب تره ۳- آب نمک تلخ در بینی چکانند ۴- آب گیاه

گشنیز ۵- آب ریحان کوهی با کافور ۶- آفسره سرگین تر الاغ که بسیار تأثیر بخش است (قانون، ج ۳، ب ۱، ص ۳۰۲ با تلخیص)

با اینکه جلال الدین محمد مولوی در دفتر اول مثنوی معنوی، در حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی، بیماری عشق را طرح کرده و سپس به شرح و توضیح چگونگی علاج آن پرداخته است، که اگرچه این داستان با نوعی کرامات صوفیه توأم است اما گویی مولانا طبیب بسیار حاذق و ماهری است که به معالجه کنیزک عاشق دست یازیده است. همه علامت و طرق علاجی را که مولانا در این حکایت ذکر می کند، گویی دقیقاً بر گرفته از دستوراتی است که شیخ الرئیس در مجلد اول قانون در طب تجویز کرده. این سینا در تعریف و سبب و علائم و علاج بیماری عشق گوید:

عشق عبارت است از مرضی که وسوسه ای است و به مالخولیا شباهت دارد. سبب این بیماری آن است که انسان فکر خود را به کلی به شکل و تصویرهایی مبدول می دارد و در خیالات خود غرق می شود؛ و شاید آرزوی آن نیز در پدید آمدن بیماری کمک کند و ممکن است آرزو کمک نکند ولی این تمرکز فکر متمادی سبب بیماری می شود (قانون، ج ۳، ب ۱، ص ۱۲۵۶)

علائم بیماری عشق عبارتند از: گودرفتن و خشک شدن چشم و نبودن آب چشم مگر در هنگام گریه کردن. پیایی و بسرعت پلکها برهم می آیند. بسیار می خندد، توگویی به چیزی بسیار لذت بخش نگاه می کند یا خبر خوشی می شنود یا شوخی می کند. نفسش بسیار بریده و سریع است و آه بلند می کشد. گاهی در میان شادی و خنده به گریه می افتد و اندوهگین می شود؛ و بویژه در هنگام شنیدن اشعار عاشقانه به گریه می افتد و اگر شعر، ترانه، از هجران و دوری محبوب باشد بسیار متأثر می شود. سرتاسر اندامش مرطوبند، مگر چشمانش که خشکند و کاسه اش گودرفته و پلکهایش بزرگ و ستبر از بی خوابی است و آه کشیدنش تأثیر بر سر گذاشته است. شکل و شمایل مرتب ندارد، نبضش مختلف است و مانند نبض اندوه زدگان بدون نظم و ترتیب است و از حالی به حالی تغییر می یابد، بویژه اگر به محبوب برسد و اگر فحاشتا معشوق خود را ببیند. می توان از این تغییر نبض، معشوق را شناخت، هرچند او خودش اسم او را فاش نسازد. (ایضاً ص ۱۲۴)

### علاج

دانستن نام معشوق و شناختن او یکی از معالجات اساسی بیمار است. پس در صورتیکه عاشق، راز خود را فاش نسازد باید نیرنگی به کار برد. نبض بیمار را گرفت و شروع به ذکر نام مردمان بسیار کرد و دقت کرد که کی و در هنگام بردن نام چه کسی نبضش بسیار تفاوت می کند و همانند نبض منقطع می شود. باز باید به نامها برگشت و همه را بازگو کرد و در نبض دقت نمود، حتماً از این آزمایش نام معشوق مشخص می گردد. آنگاه باید نام راهروها و مسکنها و پیشه و صنعت و زیور و نسب و شهرها را بر نام معشوق اضافه و بازگو کرد و نبض را رها نکرد، تا در یکی از آنها نبض متفاوت می شود. هریکی که نبض در آن به حد نبض آن هنگامی رسید که نام معشوق برده شده بود، آن را باید

پهلوی نام معشوق گذاشت و این نامها را آنقدر تکرار کرد تا بکلی معشوق را چنانکه لازم است، شناخت، بعد از آنکه به معشوق پی برده شد، اگر وصال عاشق و معشوق ممکن نیست، باید کاری کرد که مطابق دین و شریعت به هم برسند.

شیخ الرئیس می افزاید: ما عاشق را دیده ایم که از لاغری پا فراتر نهاده و به حد پزمردگی رسیده و به بسیاری از بیماریهای دشوار و مزمن گرفتار آمده و به تپهای طولیل المدت دچار شده و همه اینها از ناتوان شدن نیرو بوده که از عشق کشیده بود ولی همین که به معشوق خود رسید و وصال حاصل آمد، بعد از مدتی کوتاه که به دیدنش رفته ام، شگفتیها دیده ام: قریه گشته و نیروی از دست رفته را باز یافته؛ و معلوم شد که مزاج انسان گوش به فرمان و مطیع پندارهای روانی است (ایضاً ص ۷-۱۳۶ با دخل و تصرف).

در زیر قسمتهایی از حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزی، مندرج در دفتر اول مثنوی معنوی آورده می شود:

گفت ای شاه خلوتی کن خانه را  
دور کن هم خویش و هم بیگانه را  
کس ندارد گوش در دهلیزها

تا به رسم زین کنیزک چیزها  
خانه خالی ماند و یک دیارنی  
جز طیب و جز همان بیماری

نرم نرمک گفت شهر تو کجاست  
که علاج اهل هر شهری جداست  
و اندر آن شهر از قرابت کیست

خویشی و پیوستگی با چیست  
دست بر نبض نهاد و یک به یک  
باز می پرسید از جور فلک  
(مثنوی د. اول ۹-۱۲۴/۱)

با حکیم او قصه ها می گفت فاش  
از مقام و خواجگان و شهر و تاش  
سوی قصه گفتنش می داشت گوش

سوی نبض و جستنش می داشت هوش  
تا که نبض از نام کی گردد جهان  
او بود مقصود جاننش در جهان

دوستان شهر او را بر شمرد  
بعد از آن شهری دگر را نام برد  
گفت چون بیرون شدی از شهر خویش

در کدامین شهر بودستی تو پیش  
نام شهری گفت وز آن هم در گذشت  
رنگ رو و نبض او دیگر نگشت

خواجگان و شهرها را یک به یک  
باز گفت از جای و از نان و نمک  
شهر شهر و خانه خانه قصه کرد

نی رنگش جنبید و نی رخ گشت زرد  
نبض او بر حال خود بدی گزند  
تا به رسید از سمرقند چو قند

نبض جست و روی سرخ و زرد شد  
کز سمرقندی زرگر فرد شد  
چون زرنجور آن حکیم این راز یافت

اصل آن درد یلا را باز یافت  
گفت کوی او کدام اندر گذر  
او سرپل گفت و کوی غانفر

گفت دانستم که رنجت چیست زود

در خلاصت سحرها خواهم نمود  
(ایضاً ۱۵۹/۷۱-۱۲/۱۲)

بعد از آن برخاست و عزم شاه کرد  
شاه راز آن شمه ای آگاه کرد  
گفت تدبیر آن بود که آن مرد را

حاضر آریم از پی این درد را  
مرد زرگر را بخوان زان شهر دور  
با زر و خلعت بده او را غرور  
ایضاً ۴-۱۸۲/۱۲

چون رسید از راه آن مرد غریب  
اندر آوردش به پیش شه طیب  
ایضاً ۱۴/۱۹۵

پس حکیمش گفت که ای سلطان مه  
آن کنیزک را بدین خواجه بده  
تا کنیزک در وصالش خوش شود

آب وصلش دفع آن آتش شود  
شه بدو بخشید آن مه روی را  
جفت کرد آن هر دو صحبت جوی را

مدت شش ماه می راندند کام  
تا به صحت آمد آن دختر تمام  
بعد از آن از بهر او شربت بساخت

تا بخورد و پیش دختر می گذاخت  
ایضاً ۲۰۲-۱۹۸/۱۴

چون زرنجوری جمال او نماند  
جان دختر در وبال او نماند  
چون که زشت و ناخوش و رخ زرد شد

اندک اندک دردل او سرد شد  
عشقهای کز پی رنگی بود  
عشق نبود عاقبت ننگی بود  
ایضاً ۵-۲۰۳/۱۵

هنگامیکه قیس از شدت عشق لیلی دیوانه می شود  
و به مجنون ملقب می گردد، نظامی می گوید:

چون شیفته گشت قیس را کار  
در چنین عشق شد گرفتار  
از عشق جمال آن دلارام

نگرفت به هیچ منزل آرام  
لیلی و مجنون ۲۰-۱۹/۶۲

در صحبت آن نگار زیبا  
می بود ولیک ناشکیبا  
یکباره دلش زیا در افتاد

و آنان که نیوفتاده بودند  
هم خیک درید و هم خر افتاد  
مجنون لقبش نهاده بودند  
ایضاً ۳/۱۶۴

چون عاشق را کسی بکاود  
معشوقه از او برون تراود  
مطلب جالب توجه دیگر، برای علاقمندان به طب

سنّتی، آگاهی و وقوف بر اساسی بیماریهای رایج در  
طب سنّتی و معادل امروزی آنهاست؛ که در این باره  
نگارنده این مقاله درصدد بود تا معادل امروزی همه

اسامی بیماریهای رایج در طب سنّتی را به طور  
چداگانه به اهل علم و ادب عرضه کند؛ اما به سبب  
آنکه این مهم تاکنون میسر نگشته، در اینجا به ذکر

نمونه هایی از آنها بسنده می گردد: بیماری «خناق»  
امروزه «دیفتری» نامیده می شود:

فلک سرمست بود از یوبه چون بیل  
خناق شب کیودش کرد چون نیل  
طیبیان شفق مدخل گشادند  
فلک را سرخی از اکحل گشادند  
خسرووشیرین ۷ و ۶/۳۰۰

بدرسگالت گر برآرد از گریبان سر برورن  
چون کمند تو، گریبایش فرو گیرد خناق  
منوچهری ۷۵۱/۴۹

«تب زرد» را در پزشکی معاصر «تیفوس»  
می نامند:

تب زرد است رشته چه اوی  
مرگ سرخ است رفتن ره اوی  
حدیقه ۷/۴۸۹

بیماری «ربو» امروزه «آسم» خوانده می شود:  
ربو از تنگی عروق و عضل  
و روضوارب نه در مقام و محل  
حدیقه ۱۰/۶۹۴

«عرق النساء» در بین پزشکان امروزی به  
«سیاتیک» شهرت دارد:

گفت لا تسأل حبیبی که آن همه بر کند و سوخت  
سبب عرق الرجال علت عرق النساء  
سنایی ۱۰/۲۷

در اینجا با استناد به منابع طب سنّتی بطور جداگانه  
به شرح نمونه هایی از بیماریها و داروها و درمانهایی که  
در نظم فارسی تا پایان قرن ششم به کار رفته اند،  
پرداخته می شود:

**بیماریها:**  
استسقا

estestrā آن است که کسی آب بسیار خورد و  
سیراب نشود و از بسیاری خوردن پاها و ساقهای بی آماسد

(هدایة المتعلمین، ص ۴۵۰) استسقا نوعی بیماری است  
که از اثر ماده خارجی سرد مزاج و سردی بخش روی  
می آرد. ماده استسقا، داخل اندام می شود و در آن

اندام رشد می کند و افزایش می یابد. بیماری استسقا  
سه حالت دارد: ۱- استسقای گوشتی ۲- استسقای  
خیکی ۳- استسقای طیلی (قانون ج ۲، ص ۲۷۵) و

صاحب هدایة المتعلمین نیز استسقا را سه نوع  
می داند:

۱- استسقای لحمی: این نوع استسقا از سردی  
جگر است و نشانه آن این است که رنگ بیمار و بول او  
سفید است و شکم نرم و پاها آماسیده. علاجش

چیزهایی است که جگر را گرم کنند و گوارش خوزی  
بزرگ<sup>۱</sup> و گوارش خبت الحديد<sup>۲</sup> نیز برای درمان آن  
مفید است.

۲- استسقای زقی: آن است که شکم پر آب گردد و  
چون خیک یا مشک بیاماسد. برای مداوای آن گاه باید  
به مستسقی آب کاسنی و سکنجبین داد و گاهی نیز  
باید از داروهای شکم آورنده، مثل آب کاکلی و طیبخ  
هلیله زرد و قرص انبربارس<sup>۳</sup> استفاده کرد.

۳- استسقای طیلی: این نوع استسقا را باید با  
استفاده از قرص انبربارس و سکنجبین و ضمادهای

خنك علاج كرد (هدایة المتعلمین، ص ۸ - ۴۵۰ با تلخیص).  
استسقای طبلی، نوعی است که اگر برشکم بزنند،  
صدای چون طبل خیزد.

(فانونچه، ص ۱۲۹)

### علاج

اگر چه در خلال توضیح انواع استسقا، علاج آنها  
را نیز آورده ایم، اما شیخ الرئیس برای مداوای مطلق  
استسقا دارویی را تجویز می کند که لازم به ذکر است.  
وی می گوید: بهترین دارو که آسیب بیماری استسقا را  
دفع می کند، عبارت است از سرکه، به، سیب، اناردانه،  
و بویزه سرکه ای که به و امثال به بر آن پرورده شده  
باشد، یا سرکه ای که با به و امثال به بر آتش پخته است،  
یا به که مدتها در سرکه مانده است - یا افشره به را که  
بر سرکه پاشیده اند.

(فانون، ج ۳، ب ۲، ص ۳۰۴)

آب شورست نعمت دنیا

چون بود آب شور و استسقا

حدیقه ۳۶۹/۱۶

به حرص ارشربتی خوردم مگیر از من که بد کردم  
بیایان بود و تابستان و آب سرد و استسقا  
سنایی ۵۷/۸

حیات را چه گوارنده تر ز آب ولیک

کسی که بیشتر خورد بکشد استسقاش

ایضاً ۳۱۷/۹

□

که آشامد کدویی آب ازوسرد

کز استسقا نگردد چون کدوزرد

خسروشیرین ۱۰۹/۹

در دو بیت ذیل به استسقای خیکی - که منجر به ورم  
شکم می گردد - اشاره شده است:

جو کاسه بازگشاده دهن زوج الکلب<sup>۴</sup>

چو کوزه پیش نهاد شکم زاستسقا

خاقانی ۱۰/۱۰

در کوزه نگر به شکل مستسقی

مستسقی را چه راحت از کوزه

ایضاً ۷۹۹/۱۰

□

چه باشی مشک سقایان گهت دق و گه استسقا

نتار افشان هر خوان وزکات استان هر خانی

ایضاً ۴۱۴/۹

لازم به یادآوری است که استسقا گاهی به معنی  
طلب و درخواست کردن آب است، و بدین معنی،  
بیماری محسوب نمی شود. در ابیات ذیل استسقا به

معنی مذکور است:

با دلی رفته ای به استسقا

کو معایش هیچ غم نکند

سنایی ۱۰۶۶/۱۳

□

مگر که جانم ازین خشکسال صرف زمان

گریخت در کنف او بوجه استسقا

خاقانی ۳۰/۱۳

□

پیش فیض تو از آن آدمم به استسقا

که وارهایی از این خشکسال تیمارم

ایضاً ۲۸۸/۲

### آم صبیان

omm - os - sebyān گاه این بیماری (صرع) به نام

ام صبیان نامیده می شود، بواسطه آنکه اغلب عارض

کودکان گردد (لغتنامه، ذیل صرع). گویند بادی است

که عارض کودکان شود و موجب غش گردد و آن نزد

اطبا صرع صفاوی است (لغتنامه، ذیل ام صبیان)،

ابن سینا گوید: صرعی که آن را ام صبیان گویند، بعضی

عقیده دارند که صرع صفاوی است. (فانون، ج ۳، ب ۱،

ص ۱۵۹). و خود ابن سینا آن را صرع سودایی

می شناسد و می گوید: بویزه آن حالت صرع سودایی که

ام الصبیان (صرع بچگانه) نام دارد، بسیار کشنده

است.

(ایضاً، ص ۱۴۷).

### علاج

باید بوسیله آبن و به بینی کشیدنیهای سرد و

رطوبتی، دوشیدن شیر برسر، و سایر قوی برای رطوبت

دادن به جسم آن را معالجه کرد.

(ایضاً، ص ۱۵۹)

در طواف کعبه چون شوریدگان از وجد و حال

عقل را پیرانه سردر ام صبیان دیده اند

خاقانی ۹۵/۶

فلک دایه سالخورده است و در بر

زمین را چو زمین زان نماید

سراسیمه چون صرعیان است کز خود

به پیرانه سر ام صبیان نماید

ایضاً ۱۱ و ۱۲۷/۱۰

کعبه را از خاصیت پنداشته عودالصلب

کزدم ابن الله او را ام صبیان آمده

ایضاً ۳۷۰/۱۸

### انتشار

entešār آن بود که دیده چشم فراختر گردد و دیدار

بکاهد (هدایة المتعلمین، ص ۲۸۴). و شیخ الرئیس گوید:

سوراخ عنیبیه گشاده تر از طبیعی می شود، که بعد از

سردرد یا از ضربت و صدمه ناشی است، یا سبب در

خود کاسه چشم است، که با در بیضه یا در عنیبیه

است... شاید گشادگی چشم سرشتی باشد. در هر حال

به زیان چشم است؛ که چیزها را به حجم کمتر از

طبیعی می بیند یا شاید چیزی را نبیند. چه ممکن است

که گشادگی به اکلیل (قسمت تاجی) برسد و چندان

از نیروی دید نماید که به حساب آید

(فانون، ج ۳، ب ۱، ص ۳ - ۲۶۲).

### علاج

اگر سرشتی است، دوا ندارد. اگر از خشکی است،

داروهای رطوبت بخش مفیدند؛ اگر از رطوبت است و

مواد رطوبی در بدن زیاد است رگ زنی؛ زدن رگ گوشه

چشم - که موضع را پاکسازی کند سود می بخشد...

حجامت بر پشت گردن خوب است، که ماده را به عقب

می کشد، پشم آلوده به زرده تخم مرغ و روغن گل و

کمی شراب بر چشم بگذارند... در روز سوم شیر در

چشم چکانند.

(ایضاً، ص ۲۶۳).

دانشی که آن فزون زکار بود

همچو دردیده انتشار بود

حدیقه ۳۲۱/۷

چشمی که نشر سیرت او بند از مدیخ

آن چشم این است به هر حال از انتشار

سنایی ۲۳۲/۱

### برص / بهق

baras/bahar برص را پس و پیست و پیسگی و پیسی

نیز می گویند. و بهق را بهق نیز می نامند (لغتنامه)

بهق و برص (پیسگی) هر دو سیاه و سفید دارند، و هر

دو عبارت از لکه هایی هستند که بر پوست بدن دیده

می شوند بهق هر دو نوعش - چه سیاه و چه سفید - در

خود پوست پیدا می شوند و اگر احیاناً به زرفا تأثیر

کنند بسیار کم است و چندان از پوست فروتر

نمی روند. اما پیسگی در پوست و گوشت نفوذ می کند و

تا سر استخوان می رسد (فانون، ج ۵، ص ۱۵۸). بهق و

برص فرقهایی با هم دارند که بدین شرح است. ماده

وجود آورنده بهق سفید و پیسگی سفید سوداست.

بنابراین بهق سفید و پیسگی سفید از نظر ماده هیچ

فرقی با هم ندارند. و تفاوتشان فقط از نظر کمیت

(برمایگی یا کم مایگی ماده سودا) است. به عبارت

دیگر، ماده ای که سبب بهق سفید می شود کم مایه تر از

آن است که سبب پیسگی سفید شود. و دیگر اینکه

راندنده ماده بهق بسوی خارج تواناست و مواد بهق را

را به بیرون می راند؛ در نتیجه ماده بهق را به پوست

می رسد و در همانجا می ماند. اما ماده پیسگی آور چون

از طرفی غلیظ و برمایه است و از طرفی دیگر نیروی

دفع کننده آن چندان قوی نیست، بنابراین در همان

زرفا می ماند و با جایگاهش مخلوط می شود و ماده

غذایی آنجای را فاسد می کند و رنگ پیشین را که

داشته است تغییر می دهد و به صورت پیسی سفید



آشکار می شود. فرق میان بهک سیاه و پیسی سیاه این است که بهک سیاه از ماده خلط بلغم خام است، ولی ماده پیسی سیاه (همچون پیسی سفید) از ماده سوداست. و دلیل سیاه یا سفید شدن پیسی در پرمایگی یا کم مایگی خلط سودا نهفته است. بیماری پیسی یکی از مقدمات بیماری جذام است و اگر کهنه شود علاج بذیر نیست. بهک سفید و پیسی سفید از سیاه خطرناکترند (ایضاً، ص ۹ - ۱۵۸ با تلخیص). دارنده بیماری برص را ابرص و برص دار می گویند.

### علاج

علاج هر يك از انواع برص و بهق (سیاه و سفید) بگونه خاصی است و هر کدام داروهای ویژه ای دارند. که ذکر همه آنها در این مختصر نمی گنجد؛ و علاقه مندان می توانند به صفحات صد و شصت تا صد و هفتاد و دو از جلد پنجم ترجمه قانون در طب (ابن سینا) مراجعه کنند. و در اینجا فقط مختصری از چگونگی علاج پیسی ذکر می شود.

بهترین داروهای علاج پیسی آن است که جای لکه دار را زخمی سازند، یا کاری کنند که جای لکه دار تاول زند و ماده لکه را از تاولها پاک شود و سپس دارو بگذارند. و ممکن است نگذارند تاول بزنند، در این صورت باید داروی قوی بگذارند و همینکه زیاد درد گزشی احساس شد آن را بردارند و بعد از تسکین درد، باز مالیدن دارو را سرگیرند. داروهای علاج پیسی از قرار زیرند:

خریق سفید، خریق سیاه، آهک، کندس، شمر سرکوهی، صمغ صنوبر، بیخ خون سیاوشان، کف دریا.

خردل، سبند، بذرترب، بذرتیزک آبی، قاقله، زنگار، گوگرد، قطران، آلاله، صمغ سداب کوهی، پیاز، ترگس، گوگرد با سرکه

(قانون، ج ۵، ص ۱۶۵ با تلخیص).

تن ابرص ازو سایه فرش

چشم آکمه ازو جویایه عرش

حدیقه ۸۰/۵

چون مزاج کبد تباه شود

برص آید چو خون سیاه شود

جوهر خون شود همه بلغم<sup>۶</sup>

پوست زالوان خویش گردد کم

ایضاً ۱۱ و ۶۹۶/۱۰

گرفته سرشان و جسمشان ابرص

زسام ابرص<sup>۷</sup> جانکاه تر به زهر جفا

خاقانی ۱۲/۱۷

بخت را در گلیم بایستی

این سبیدی برص که در بصر است

ایضاً ۲۰/۶۲

از سر تیغت که ماه از اوست برص دار

برتن شیر فلک جذام برآمد

ایضاً ۱۸/۱۴۶

آری به داغ و درد سرانند نامزد

آنک پلنگ در برص و شیر در جذام

ایضاً ۱۷/۳۰۳

مفرشان در سری آشوبم که پیلند از صفت

پوستشان از سربرون آرم که پیستند از لقا

ایضاً ۱۵/۱۸

چون ارقم از درون همه زهرند و از برون

جز پیس رنگ رنگ و شکال شکن نبینند

ایضاً ۱۵/۱۷۴

گر نه سگش بود فلک چون نمط پلنگ و مه

برنقط بهق شود روی عروس خاوری

ایضاً ۹/۴۲۳

### پلنگ گزیدگی

palang - gazida(c)gi بدترین گزش آن است که

گازگیر در انثای گاز گرفتن گرسنه باشد؛ انسان یا غیر

انسان فرق نمی کند (قانون، ج ۵، ص ۷۳). اگر

شیر، پلنگ، یوزپلنگ و از این نوع درنده های وحشی

کسی را گاز بگیرند یا از چنگال آنها زخمی

شوند، نباید آن را با گزیده سگ عادی یا گزش انسان

مقایسه کرد؛ زیرا در چنگال آنها نوعی سمیت هست که

برجسم انسان اثر مید می گذارند. باید اول سم را به

خارج جذب کرد و آنگاه زخم را جوش داد (ایضاً، ص

۸۶) بهترین علاج که در گزیدگی یا خلیدن چنگال

درنده و غیره وجود دارد، آن است که جای گزیده، یا

غیره را با آب و نمک بشویند و مرهم سیاه<sup>۸</sup> استعمال

کنند. مرهم سیاه را بعد از داروی جذب کننده باید

استعمال کرد (ایضاً، ص ۷۴) و «حکیم مؤمن» گوید:

موضع گزیده پلنگ و شیر و یوزرا اول به ادویه جذاب

ضاماد کنند، مانند: خاکستر و سرکه و پیاز و عسل و بعد

از آن با سرکه و نمک بشویند، پس به مرهم اسوده<sup>۹</sup>

معالجه کنند و هرگاه موضع زخم حیوانات ورم کند

طلای مرداسنگ<sup>۱۰</sup> رافع آن است (تحفه حکیم مؤمن، ص

۸۹۶).

نکته ای که دانستن آن برای اهل ادب لازم است و

در اشعار فارسی نیز به کار رفته است، این است که  
قدما معتقد بودند: چون موش بر زخم پلنگ بول کند  
باعث هلاک زخم دار گردد و مکرر به تجربه رسیده  
است (ایضاً، ص ۶۳۱) و از این رو، منوچهری گوید:

هر که او مجروح گردد یک راه از نیش پلنگ

موش گرد آید براو تا کار او زیبا کند

منوچهری ۲۶/۲۸۷

و چون گریه دشمن قدیمی و سرسخت موش است؛

بنا بر این می تواند بهترین محافظ پلنگ گزیده باشد.

از این رو خاقانی گوید:

گرتو هستی خسته زخم پلنگ حادثات

پس تو را از خاصیت هم گریه بهتر، پاسبان

خاقانی ۱/۳۲۶

### تب گرم

egarm - tab مقابله تب سرد است؛ یعنی در

آن لرزه نیست. و این سینا گوید: ممکن است از هر

گرمایی اعم از گرمای هوا، گرمای شدید حمام و هر

نوع گرمای دیگر انسان به تب مبتلا شود که این حالت

را تب گرما گویم (قانون، ج ۲، ص ۴۴). نوعی تب روز

است که از طول مکث در آفتاب و یا نزدیک آتش و یا

حمام بسیار گرم حادث می گردد (خلاصه الحکمه، ص

۵۸۱).

### علایم

نشانه های تب گرم عبارتند از: برافروختگی

رخسار، سرخی چشم، صداع و التهاب، افزونی

حرارت سر از حرارت دیگر اعضاء تشنگی و سرعت

نبض (ایضاً، با تلخیص).

### علاج

علاج آن بوییدن سرکه و مالیدن گلاب و سرکه و

روغن گل برسر، و یا صندل سرخ و سفید با گلاب و آب

خیار و یا گشنیز سبز سوده بر سر بمالند، اگر حرارت به

افراط باشد، اندکی کافور نیز داخل نمایند. (ایضاً)

فتاده با تب گرم و دم سرد

مرا با محنتم بگذار و برگرد

خسرو شیرین ۵/۳۳۲

روز پنجم به تب گرم و خوی سردفتاد

شب هفتم خبر از حال دگر بازدهید

خاقانی ۱۷/۱۶۳

سرد است زهر عقرب و از بخت من مرا

تبهای گرم زاد زهر جفای ری

ایضاً ۵/۴۴۴

### جوع الکلب

OL - Kalb - jū ān را جوع کلبی، شهوت

کلبی و اشتهای سگانه نیز گویند. این سینا می فرماید:

اشتهای سگانه (جوع الکلب) عبارت از حالتی

است که انسان هر چند خوراک بخورد احساس می کند

که هنوز گرسنه است (قانون، ج ۳، ص ۱۰۱) سبب

نامیدن این بیماری به نام جوع الکلب آن است که:

سگ بسیار خورد و قی کند و باز از پس قی، دیگر بار

آرزوی طعام کند (هدایة المتعلمین، ص ۳۷۰).

گرسنگی سگانه یا اشتهای سگانه را چندین سبب

هست که از این قرارند:

۱- بعد از پاکسازیهای زیاد از حد که بدن از اثر

تخلیه و پاکسازی متکرر می گذارد.



۲- تبهای دراز مدت که بدن را به ناتوانی می‌رساند.

۳- نیروی گیرنده و نگهدارنده غذا در بدن کاهش یافته است و تحلیل رفتن بیش از حد در بدن رخ می‌دهد و نیاز تلافی کردن تحلیل رفته، آن به آن در افزایش است.

۴- حرارت بیش از حد عادی در دهانه معده هست و به تحلیل بردن سرگرم بوده و نیاز به تلافی آن زیاد است (قانون، ج ۳، ب ۲، ص ۱۰۱). اگر اشتهای سگانه دوام یابد اکثراً به بیماری اشتهای گاوی<sup>۱۱</sup> (جوع البقر) و خواب بدون اراده انسان (مرگ دروغین) و بسیار خوابیدن می‌انجامد (ایضاً، ص ۱۰۳)

### علایم

اگر جوع الکلب از اثر پاکسازی است، انسان دارای اشتهای سگانه اکثراً قیوَض شکم دارد. اگر سبب این بیماری سرماست، تشنگی کم و بسیاری مدفوع و باد شکم از نشانه‌های آن است. جوع الکلب ناشی از حرارت، تشنگی زیاد و شدیدتر به همراه دارد. اگر خلط ترش، سودا، یا بلغم ترش در معده اشتهای سگی را بر انسان تحمیل کرده است، نشانی اش: تشنگی کم، آروغ ترش و بلغم ترشمره است (ایضاً، ص ۴-۱۰۳ با تلخیص).

### علاج

گوارش‌های خوشبو از قبیل: گوارشی خوزی، گوارشی نارمشک و بویزه اگر بیمار اسهال داشته باشد، گوارشی نارمشک بسیار خوب است.

از داروهای مسح کردنی برای این حالت از بیماری، مشک و لادن است.

خوردن غذاهای خوب بخش دیگری از معالجه جوع الکلب است. بیمار باید گوشت خروس و گوشت مرغ و گوشت ماهی بخورد، اما نباید بگذارد از پختن زیاد از هم پاشیده شود. بعلاوه میوه‌های گیرنده (قیوَضت آور) بخورد. عسل، سیر، پیاز، گردو، غذاهای چرب، انواع بیه، از قبیل بیه مرغ و امثال آن بخورد.

اگر سبب بروز اشتهای سگانه ماده سودا بود، شاید نیاز بدان باشد که شاهرگ دست چپ بیمار را زد و خون گرفت (ایضاً، ص ۷-۱۵۰ با تلخیص).

جوکاسه بازگشاده دهن زوج الکلب جو کوزه پیش نهاده شکم زاستسفا خاقانی ۱۰/۱۰

خاکساری را چو آتش طالع و چون ماربخت داده جوع الکلب و در خوان فقط نان انگیخته ایضاً ۱۵/۲۹۶

### سَبَل

sabal آن را تم نیز گویند. و به عربی غشاه نامند. بیماری است که رگهای رویه گوشگاه (ملتحمه) و قرنيه بادی می‌کنند و چیزی دود مانند در میان آنها می‌تند. سبب سَبَل پرشدن این رگها از موادی است که به سبب امتلا سرو ناتوانی چشم از راه غشاء خارجی یا داخلی بسوی آنها می‌آید. از سَبَل خارش، اشک ریزی و تم بوجود می‌آید. از آفتاب و نور چراغ آزار می‌بیند. گاهی در سَبَل، چشم کوچک شود و جرم کاسه چشم کاهش یابد. سبب از بیماریهای واگیر سرایت کننده است. (قانون، ج ۳، ب ۱، ص ۳۰-۲۲۹)

سوداست، ولی عامل سرسام گرم، خلط خون یا صفراست.

### علایم

نشانه‌های لیثرغس بلغمی عبارتند از: سردرد سبک، تب نرم، فراموشی، نفس متخلخل و بسیار سست و ناتوان و با اندکی نفس تنگی و خدو همراه است. بیمار بسیار خمیازه می‌کشد و از مشارکت معده سکسکه هم دارد. زبان سفید رنگ است. از پاسخ دادن تنبلی می‌کند. حرکت پلکها به سستی و کندی انجام می‌گیرد. عقل درهم است. در لیثرغس سودایی درد شدیدتر است. بیمار پکرونگران است و پریشان می‌گوید. چشمانش باز و بهت زده است. اگر لیثرغس در گوهر مغز باشد. خواب آلودگی (سبات) و گران جنبی بیشتر است. زبان سفید و چشم برآمده است و حرکت چشم دشوار است. درد گرایش به سستی دارد (ایضاً، ص ۷-۹۶ با تلخیص).

### علاج

اگر مانعی در پیش نباشد باید بیمار را رگ زنده و به قی آورند. باید او را در خانه روشن جای دهند و نگذارند به خواب گران رود. نباید زیاد آب سرد بنوشند. روغن زیتون و بوره قرمز<sup>۱۲</sup> و بزرگزرنه و بزرخامالون<sup>۱۳</sup> و فلفل و عاقرقرحا و همانند آن را به بدنش بمالند. و داروهایی مانند: آویشن، پونه و مرزه کوهی<sup>۱۵</sup> استعمال کنند. حجامت بوسیله آتش بر پشت گردن و در گودی پشت گردن نیز سودمند است. و غذایش باید نخود آب و جوآب و امثال آنها باشد (ایضاً).

در اشعار فارسی از سرسام سرد (لیثرغس)، علاوه بر نام رایجش (سرسام سرد)، با نامهای سرسام دیماهی (به سبب سرمای دیمه) و سرسام سودا (به اعتبار اینکه یکی از سببهای خلط سوداست) و سرسام جهل (به موجب روی آوردش که فراموشی است) نیز یاد شده است.

چو سرسام سرد است قلب شنا را

دوا به زقلب شنایی<sup>۱۶</sup> نیابی

خاقانی ۴۱۷/۷

تا جهان ناقه<sup>۱۷</sup> شد از سرسام دیماهی برست

چارمادر بر سرش توش و توان افشانده‌اند

ایضاً ۱۰۸/۲

این علت جان بین همی، علت زدای عالمی

سرسام دی را هر دمی، درمان تو برداخته

ایضاً ۳۸۷/۱۰

دماغ زمین از تف آفتاب

به سرسام سودا در آمد ز خواب

شرفنامه ۲۷۳/۹

خیالی که بندد عدو راعجب نی

که سرسام سوداش بحران نماید

خاقانی ۱۳۱/۸

سرسام جهل دارند این خرچبلتان

وز مطیخ مسیح نباید جو آبتان

ایضاً ۳۲۹/۱۲

هست دلش در مرض از سرسرام جهل

این همه ماخولیاست صورت بحران او

ایضاً ۳۶۶/۱۶

■ ارائه شده به کنگره بین المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران - مهرماه ۱۳۷۱

علایم  
سَبَلی که ماده اش از حجاب خارجی است، از پرشدن رگهای خارج، سرخی رخساره، تشش شدید در گیجگاه یا پرشدن رگهای گردن شناخته می‌شود (ایضاً، ص ۲۳۰).

### علاج

کسی که سَبَل دارد مانند سایر بیماریهای چشم باید از ریزش مواد به چشم بپرهیزد. از روغن بر سر مالیدن و ضماط بر سر گذاشتن پرهیز کند. انفیبه<sup>۱۱</sup> خوب نیست. در سبب تند و نیرومند، حتماً برچیدن لازم است.

بهترین نوع برچیدن آن است که نخهای بسیار در زیر رگها جا داد و آنها را بسوی بالا کشید. آنگاه سَبَل را با قیچی نوک تیز چنان چید که هیچ از آن باقی نماند. زیرا اگر چیزی باقی بماند به حال خود بر می‌گردد و بدتر می‌شود. سپس باید نگذاشت که چسبندگی روی دهد. اگر از تأثیر چیدن، چشم به درد آمد، نباید زرده تخم مرغ از آن قطع شود که شفای درد است. بهترین وقت چیدن سَبَل بهار و پاییز است؛ که باید بعد از پاکسازی و تنقیه باشد و گرنه درد چشم زواید را به چشم راه می‌دهد.

داروهایی که در سَبَل نو پیدا شده سودمند، اکثراً به قرار زیرند:

پوسته تخم تازه گذاشته مرغ که ده روز در سرکه جوشیده شود، تصفیه گردد، در سایه خشک شود، بسایند و ساییده اش را به چشم کشند. و سرمه خاکستری را با مرغش<sup>۱۲</sup> به چشم کشند. (ایضاً). بسا معشوق که آید مست برود

سَبَل در دیده باشد خواب در سر خسرو شیرین ۸۰/۱۴

چشم شرع از شماست ناخنه دار

بر سر ناخنه سَبَل منهید

خاقانی ۱۷۳/۲

دور سلیمان و عدل، بیضه آفاق و ظلم

عهد مسیحا و کحل، چشم حواری و تم

ایضاً ۲۶۲/۷

ای کحل کفایت تو برده

از دیده آخر الزمان تم

ایضاً ۲۷۸/۳

از آنگه که خاک درت سرمه کردم

به چشم سعادت درون تم ندارد

ایضاً ۲۸۵/۹

سرسام سرد

sar - sām - esard آن را فراموشکاری و

لیثرغس هم می‌نامند. و این سینا فرماید: ورم بلغمی که در داخل کاسه سر باشد، سرسام بلغمی

به وجود می‌آید و آن را لیثرغس گویند (قانون، ج ۳، ب ۱، ص ۹۵). و بعضی اطباء ورم سرد مغزی - که سودایی باشد - را نیز لیثرغس گویند (ایضاً، ص ۹۷).

این بیماری به نام روی آوردش نامگذاری شده است، و آن را لیثرغس گویند. زیرا لیثرغس به معنی فراموشی است، و این بیماری با فراموشکاری همراه است...

این بیماری از چیزهایی پدید آید که خلط بلغمی و بخار تولید می‌کنند. اکثراً از خوردن پیاز، از زیاد خوردن، از زیاد نوشیدن و زیاد میوه خوردن به وجود می‌آید (ایضاً، ص ۹۶). فرق سرسام سرد با سرسام گرم

این است که ماده به وجود آورنده سرسام سرد، بلغم یا

منتشر شد

ابن اعثم کوفی

# الفتوح

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

نویسنده: محمد بن علی بن اعثم کوفی  
مترجم: محمد بن احمد مستوفی هروی (از محققان قرن ششم ق.ه)  
مصحح: غلامرضا طباطبائی مجد

کتاب الفتوح یا ترجمه تاریخ اعثم کوفی به گفته بیشتر محققان و مورخان دوره اسلامی یکی از معتبرترین متون تاریخ صدر اسلام است. این کتاب که به زبان عربی و در اوایل قرن چهارم هجری نوشته شده و در قرن ششم به وسیله محمد بن احمد مستوفی هروی به فارسی درآمده، برای تاریخ قدیم اسلام از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا خلافت هارون الرشید، بویژه در مورد آنچه مربوط به عراق و خراسان و ارمنستان و آذربایجان و جنگهای اعراب با خزرها و نفوذ و گسترش اسلام در ایران و روم شرقی است، منبعی مهم و قابل اعتماد است و در این میان، در شرح واقعه کربلا و بیان رشادت امام حسین (ع) و تاریخنگاری منصفانه نمونه‌ای ممتاز محسوب می‌شود.

خواستاران این کتاب در شهرستانها می‌توانند بهای آن را به حساب شماره ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز نمایند (از همه شعب بانک ملی می‌توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به دفتر مرکزی این شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (لطفاً کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

اینجانب ..... به نشانی ..... کدپستی: .....  
تلفن: ..... با ارسال اصل فیش بانکی شماره ..... به مبلغ ..... ریال درخواست می‌کنم  
نسبت به ارسال کتاب ..... اقدام فرمایید.

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه بزرگ کتاب: تهران، خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان‌کودک) کوچه کمان، شماره ۴، کد پستی ۱۵۱۸۷  
تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰ و ۸۰۱۷۶۰۵-۶؛ صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶؛ فاکس: ۶۸۴۵۷۲  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

# قابل توجه صاحب نظران، محققین و منتقدین هنرهای نمایشی

بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس در نظر دارد، در حاشیه برگزاری «اولین یادواره تئاتر دفاع مقدس» اقدام به تهیه یک بولتن با موضوعات زیر نماید، یادواره ضمن تقدیر از کلیه مؤلفینی که آثار و نوشته های خود را ارسال می نمایند به سه مقاله برگزیده جوایز نفیسی اهداء خواهد نمود.

- ۱- تاریخ تئاتر جنگ و دفاع
- ۲- تأثیر متقابل تئاتر و جنگ
- ۳- ظرفیت های نمایشی ادبیات حماسی ایران
- ۴- ساختار دراماتیک تئاتر دفاع مقدس
- ۵- تئاتر دفاع مقدس و مخاطبین آن
- ۶- ملاک و معیار ارزیابی در تئاتر دفاع مقدس
- ۷- تأثیر و نقش تئاتر در معرفی فرهنگ دفاع مقدس و مقاومت امت سلحشور
- ۸- نقد و معرفی نمایش های اجرا شده در جبهه ها و مناطق جنگی
- ۹- نقد و معرفی نمایش های اجرا شده در طول هشت سال دفاع مقدس
- ۱۰- ضرورت یا عدم ضرورت فعالیت های نمایشی در زمینه دفاع مقدس

لذا از کلیه علاقمندان دعوت می شود که مقالات و مطالب خود را حداکثر تا تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۷۲ با مراجعه و یا بوسیله پست سفارشی به آدرس: تهران-خ شهید مطهری-خ میر عماد- شماره ۴- طبقه دوم ارسال نمایند.

تلفن: ۸۵۰۰۶۵

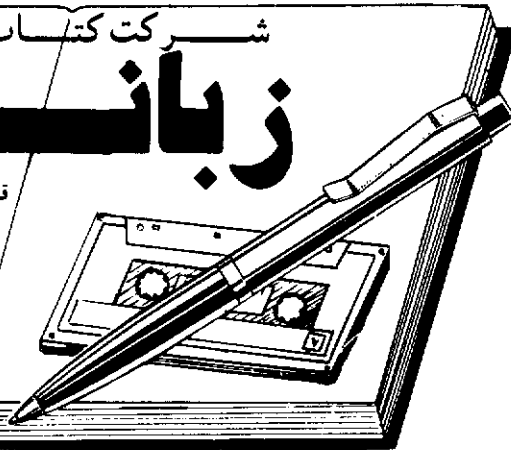
بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس



شرکت کتاب و نوار

# زبانسرا

قابل توجه آموزشگاههای زبان، مهد  
کودکها و علاقمندان به فراگیری زبان آموزش  
زبانهای زنده دنیا با کتاب و نوار و  
فیلمهای آموزشی ویدئویی  
تهران - خیابان انقلاب - اول وصال  
شیرازی پلاک ۲۷  
تلفن: ۶۴۶۲۱۵۲ - ۶۴۶۲۶۱۲



# لجبانه



تلفنی آگهی می پذیرد  
۳۱۱۱۲۱۵ - ۳۱۱۵۰۸۶  
۳۲۸۳۵۰

## تدریس گیتار کلاسیک

توسط لیسانس موسیقی از آمریکا  
۸۰۷۲۳۷۹

در عرض ۷۰  
ساعت

## انگلیسی

صحبت کنید  
۷۶۵۲۴۱

قابل توجه داوطلبان  
کنکور و دانش -  
آموزان دبیرستان

اگر می خواهید جزوات  
کنکور رزمتدگان - راهیان  
دانشگاه - سازمان سنجش و  
مبتکران - علوم - هستی -  
دانشجو - راه اندیشه -  
علامه - علوی... را با هزینه  
اندک امانت بگیرد و یا با  
قیمت رسمی خریداری کنید  
ادرس کامل خود را با ذکر  
کد پستی به ادرس تهران  
صندوق پستی ۱۷۱۸۵-۲۳۵  
موسسه کیان ارسال نمایند

# پیانو

از نمایشگاه ما دیدن فرمائید  
۲۰۰۵۰۹۱

## آموزش موسیقی

مبتدی و پیشرفته

۸۰۰۸۶۵۱

«موسسه هنری باربد»

۶۲۸۸۶۱

میدان آرژانتین خیابان روند پلاک ۶ -

## کنکور مکاتبه‌ای

پزشکی تضمینی - شهریه پس از قبولی

فنی مهندسی، اقتصاد، هنر

۸۹۱۸۲۶ - ۶۳۹۴۰۷



آدرس: تهران، صندوق پستی: ۲۱۸۳ - ۱۵۸۷۵ پویا

## شهریه اقساط

برگزاری کلاسهای نیمه فشرده کنکور  
ویژه مهندسی و پزشکی شروع اول دیماه

تکدرس، راهنمایی و دبیرستان

۸۰۷۱۶۳۱ و ۸۰۲۵۰۸۹

آموزشگاه علمی  
آزاد دخترانه

برای  
کلاسهای کنکور  
اختصاصی و عمومی

رشته های تجربی ریاضی فیزیک  
علوم انسانی و تکدرس تقویتی اول  
تا چهارم دبیرستان ثبت نام می نماید

کلاسها در دو نوبت صبح و عصر  
تشکیل می شود

نشانی: تهرانپارس تقاطع بزرگراه رسالت

ورشید نبش ۱۶۰ غربی

تلفن ۷۷۰۹۹۲ - ۷۸۶۳۳۰۶